

سورهی قدر (۹۷)

بسم الله الرحمن الرحيم

سورهی «قدر» پس از سوره «علق» قرار گرفته و باز هم دربارهی وحی است. ارتباط و پیوند این دو سوره بسیار طبیعی است و پشت سر هم قرار گرفتن آنها به فهم آیاتی که برای اولین بار در غار حرا بر پیامبر نازل شده کمک می کند.

بسم الله الرحمن الرحيم. إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ. مَا أَنْ رَا در شب قدر فرو فرستادیم. ضمیر «ه»، اشاره می کند به قرآن. وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ. و تو چه می دانی که «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» چیست. لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ. «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» ارزشش بیشتر از هزار ماه است. تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ. فرشتگان و روح در آن شب برای هر امری به اذن و فرمان پروردگارشان نازل می شوند. سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ. در آن شب، تا طلوع فجر و برآمدن سپیده دم، سلامت است.

خوب، ملاحظه می کنید سوره ای به این کوتاهی چه قدر ابهام دارد. هر آیه ای از آن را در نظر بگیریم، احتیاج به توضیح مفصل دارد. اولاً همین که در آغاز سوره به پیامبر می گوید وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ، تو چه می دانی که «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» چیست، نشان می دهد که نباید خیلی انتظار داشته باشیم که مسئلهی «شب قدر» را مثل بعضی مسائل روزگار خود بتوانیم به کمک علم درک کنیم. پیامبری که معروف به عقل کل و داناترین انسان هاست و چنان ارتباط نزدیکی با مبدأ هستی داشت، به او گفته می شود تو در سطحی نیستی که بتوانی آن را بفهمی: مَا أَدْرَاكَ، تو اصلاً چه می دانی؟ یا چه

چیزی ممکن است که تو را به فهم این قضیه نزدیک کند؟ این معنای عبارت **مَا أَذْرَاكَ** است.

به طور کلی، قرآن در مسائل مربوط به قیامت این عبارت را زیاد به کار می‌برد. مثلاً: **وَمَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ**^۱ چه گونه می‌توانی بدانی که «یَوْمَ الدِّينِ» چیست؟ یا: **وَمَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمَ الْفَصْلِ**^۲ یا: **وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ**^۳، یا: **وَمَا أَذْرَاكَ مَا هَيِّبَةٌ**^۴ شاید ده دوازده بار در قرآن این تعبیر **مَا أَذْرَاكَ** تکرار شده که تماماً راجع به پدیده‌هایی بسیار شگفت‌انگیز، عمدتاً مربوط به قیامت است؛ پدیده‌هایی که با درک و دانش بشری قابل توضیح نیست. مثل آنکه آدم بی‌سوادی از شما بپرسد انرژی اتمی چیست. شما در جواب او باید بگویید: **وَمَا أَذْرَاكَ مَا انْرِزِي اِتْمِي!** چون نمی‌توانید برای او توضیح بدهید، او وقتی نمی‌داند انرژی چیست، اتم چیست، چه طور می‌شود برای او انرژی اتمی را توضیح داد؟ فقط باید گفت تو از این مسائل چه می‌دانی و چه زمینه‌ای برای درک و فهم انرژی اتمی داری؟.

کودک خردسال شما گاهی چیزهایی می‌پرسد که در جوابش فقط باید گفت: **وَمَا أَذْرَاكَ مَا هَيِّبَةٌ**. تو چه می‌دانی این چیست؟ به او نمی‌شود توضیح داد و فهم آن مسئله در حد درک و دانش او نیست. درباره مسئله‌ی «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» هم همین حکم صادق است. آن اتفاقی که در آن شب افتاد، و هر سال هم باز تکرار می‌شود، خداوند از همان اول می‌گوید که چندان قابل درک و فهم بشر نیست. با وجود این، می‌توانیم و باید سعی کنیم با راهنمایی‌های خود قرآن به فهم آن نزدیک شویم و تا حدی درک کنیم.

با آنکه این سوره کوتاه است و پنج آیه بیشتر نیست، ولی توضیحاتش بیش از سوره‌های بلندی است که خدمتتان عرض کردم شرح سوره را با طرح چند پرسش آغاز می‌کنیم.

سؤال اول: «قَدْر» چیست و چه ارتباطی با وحی و نزول قرآن دارد و چرا شبی که قرآن در آن فرود آمده «شب قدر» نامیده شده است.

سؤال دوم: اگر قرآن در شب قدر نازل شده، پس چرا بیست و سه سال نزول آن ادامه داشته است؟ این دو با هم چه گونه جمع می‌شود؟

سؤال سوم: چرا «شب قدر» و نه روز قدر؟

۱. انفطار (۸۲) / ۱۷ . ۲. مرسلات (۷۷) / ۱۴ . ۳. قارعه (۱۰۱) / ۳ . ۴. قارعه (۱۰۱) / ۱۰ .

سؤال چهارم: چرا ما نمی‌توانیم «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» را درک کنیم؟
سؤال پنجم: فرشتگان و روح در آن شب چه گونه نازل می‌شوند و نازل شدن آنها برای چیست؟

سؤال ششم: فرق میان «ملائک» و «روح» چیست؟
سؤال هفتم: روح و فرشتگان چیستند که هر دو با هم نازل می‌شوند؟ آیا از دو سنخ‌اند یا یکی هستند؟

سؤال هشتم: نازل شدن آنها به «اذن رب» به چه معنی است؟
سؤال نهم: «امر» چیست که می‌گوید: «مَنْ كُلَّ أَمْرٍ، از هر امری نازل می‌شوند؟»
سؤال دهم: سلامتی تا طلوع فجر و سپیده‌دم به چه معنی است؟

ملاحظه می‌فرمایید چه قدر سؤال درباره این سوره کوتاه می‌توان مطرح کرد و تا چه اندازه باید در آن تأمل و تفکر کرد تا به فهمش نزدیک شد.

در قرآن توضیح چندانی درباره «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» داده نشده تا بفهمیم که واقعاً این مسئله چیست. ولی پنج آیه‌ی اول سوره «دخان» راجع به همین پدیده است. در آیه سوم این سوره می‌گوید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ. پس، شب قدر سرشار از برکت است. حال اگر این دو سوره را کنار هم بگذاریم، آثار خجسته و پربرکت آن را می‌توانیم ببینیم.

در سوره «قدر» می‌گوید: «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ فرشتگان نازل می‌شود، و در سوره «دخان» می‌گوید: «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ»^۱ در آن شب، امور محکم و استوار و یکپارچه جدا و جزء جزء می‌شوند؛ مانند غذایی که ما می‌خوریم، مثلاً تکه‌ای گوشت یا نان، ابتدا قابل جذب در بدن نیست، چون محکم و یکپارچه است. منظور از محکم یعنی اجزایش پیوسته به هم و یکپارچه است. وقتی غذا را در دهان می‌گذاریم، با مذاق که ترکیب می‌شود، شروع می‌کند به شکسته شدن. اصلاً خود کلمه‌ی «هضم» یعنی شکستن و خورد شدن. غذا در اثر ترشحات شیمیائی غدد گوارشی، قابل جذب دیواره‌های روده می‌شود. وقتی کاملاً به صورت شیره درآید، از روده عبور می‌کند و مویرگ‌های اطراف روده می‌توانند آنها را جذب کنند. این مثال ساده‌ای است برای مسائل معنوی و فهم آنها. فیزیک یا ریاضیات را یکپارچه و یکباره نمی‌شود به کسی تعلیم داد. باید جزء جزء و مرحله به مرحله، در طول سالیان،

آموزش داد. فیزیک خود به تنهایی ده‌ها فصل دارد. همین‌طور شیمی آلی، شیمی معدنی، تازه هر کدام از آنها هم شامل بخش‌های جداگانه است. همین‌طور تاریخ یا جغرافیا. منظور این است که علوم هم، که غذای ذهن یا روح است، باید خرد خرد هضم و جذب ذهن و فاهمه انسان شود. این حکم تنها درباره علوم متعارف صادق نیست که ما نمی‌توانیم یکباره آنها را یاد بگیریم، حقایقی هم که خداوند می‌خواهد در دل انسان جای دهد دفعی و ناگهانی ممکن نمی‌شود. بشریت، در طول عمر هزاران ساله‌اش، حقایق را باید خورد خورد جذب و هضم کند. رشد معنوی و هدایتی او به تدریج و مرحله به مرحله صورت می‌گیرد.

ما در روز باید در سه نوبت غذا بخوریم، امکان ندارد غذای این سه نوبت را در یک نوبت یا غذای مثلاً یک هفته را در یک روز مصرف کنیم. در اینجا هم باید گفت آنچه از حقایق که در هر شب قدر نازل می‌شود، تغذیه‌ی سالیانه‌ی علمی و فکری بشریت است. در مدارس هم اول هر سال تحصیلی کتاب جدید می‌دهند و معلمان تازه می‌آیند و برنامه‌ی تحصیلی جدید در طول یک سال ادامه پیدا می‌کند، تا دو مرتبه در سال بعد. در هر حال، چنان که گفتیم، این دو سوره تا حدی توضیح دهنده یکدیگرند.

اما در مورد مسئله‌ی «قدر». در قرآن «قدر» دو مفهوم دارد. یکی کمیّت و دیگری کیفیت. «قدر» به معنی کمیّت، یعنی هر آنچه در دنیاست، روی اندازه و مقدار معین است. «قدر» به معنی کیفیت هم به شرح ایضاً. یعنی آن هم به اندازه است. اساساً جهان هندسه‌ای دارد و نظم عددی، نظم شکلی و کارکردی بر آن حاکم است. این را در تمام پدیده‌های طبیعی می‌توان دید. من در اینجا چند اشاره را در قرآن می‌خوانم تا ببینید همه چیز در هستی روی «قدر» و اندازه پدید آمده است: **إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ**^۱ ما همه چیز را روی قدر و اندازه آفریدیم. آفرینش خدا دقیقاً به اندازه است. **وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ**^۲ همه چیز نزد خدا از روی مقدار و اندازه است. یعنی جهان بی‌حساب و کتاب و بی‌نظم و هندسه نیست. **وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقْدَرَهُ تَقْدِيرًا**^۳ او هر چیزی که خلق کرده آن را اندازه نهاد، آن هم تقدیراً، اندازه‌ی خاص و تمام. حتی مرگ را: **نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ**^۴ مرگ انسان هم از روی اندازه تقدیر شده است. این‌طور نیست که کسی مثلاً هزار سال عمر کند و دیگری پانصد سال.

۴. واقعه (۵۶) / ۶۰.

۳. فرقان (۲۵) / ۲.

۲. رعد (۱۳) / ۸.

۱. قمر (۵۴) / ۴۹.

طول زندگی و آغاز و انجام آن نظمی دارد. آنتروپی سلول‌های ما تقریباً همه به یک اندازه است، حالا با قدری کم و زیاد. البته ممکن است کسی بد زندگی کند و تغذیه بدی داشته باشد و عمرش کوتاه شود. ولی در هر حال زندگی ما جز اندازه معینی از عمر نیست.

حرکت ماه و خورشید هم همین‌طور: **وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلًا**^۱ ما جایگاه‌های ماه را اندازه گذاشته‌ایم. که منظور حالت‌های مختلف ماه از هلال تا بدر کامل است. رزق هم همین‌طور: **اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ**^۲ رسیدن روزی به شما حساب و کتابی و نظم و قراری دارد. در آفرینش انسان از نطفه می‌گوید: آیا نمی‌بیند که ما شما را از نطفه‌ای خلق کردیم و آن را در رحم نهادیم، **إِلَى قَدَرٍ مَّعْلُومٍ**^۳ تا مدت و اندازه‌ای مشخص و معلوم؛ مثلاً تا نه ماه و نه روز. یعنی در زمانی مشخص؛ نه آنکه مادری مثلاً دو ماهه فارغ شود و دیگری تا سه سال بچه خود را به دنیا نیاورد. نظم و حساب و کتابی وجود دارد. رشد سلولی جنین هم دقیقاً طبق نظم و اندازه‌ای حساب شده صورت می‌گیرد. پیدایش تدریجی مثلاً سلول‌های استخوان و خون و گوشت و پوست، همه از روی فرمان و برنامه‌ای است. اگر به اندازه‌ی وزن بال مگس ترشحات یکی از غدد، مثلاً غده هیپوفیز، کم و زیاد شود، در رشد او اختلال شدید پدید خواهد آمد. تازه همان غدد را هم سلول‌های اولیه می‌سازند. هزاران عضو مختلف در بدن سلول‌هایشان همه به اندازه و مقدار معلوم ساخته شده است.

غذاهایی که از زمین به دست می‌آید و دیگر امکاناتی که برای بشر یا دیگر موجودات وجود دارد، همه روی اندازه است. این اکوسیستم دقیقاً حساب شده است. می‌گوید خداوند زمین را برکت داده: **وَقَدَرْنَا فِيهَا أَقْوَامًا**^۴ و قوت و روزی‌های آن را به اندازه مقرر کرده است. تمام خوردنی‌ها برای ما و جانداران دیگر به اندازه و حساب شده است. هیچ چیز در این جهان کم یا زیاد نیست. همچنان که عدد موجودات هم این‌طور است. همه‌ی موجودات خشکی‌ها و دریاها از هم تغذیه می‌کنند، ولی چرا نسل هیچ کدام بر نمی‌افتد؟ حیوانات یکدیگر را می‌خورند و بنابراین باید حیوان یا حیواناتی که زورشان بیشتر است باقی بمانند و بقیه از میان بروند. ولی چرا چنین اتفاقی نمی‌افتد؟ چون طبیعت حساب و کتاب خودش را دارد و توازن آن به هم نمی‌خورد و کاملاً تنظیم شده است، مگر انسان در آن دخالت کند.

یا درباره شب و روز می گوید: **وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ** خداوند شب و روز را از روی قدر و اندازه نهاده است. در همه چیز دنیا می توان دقیقاً هندسه و مقدار مشخص دید و کمیتش و کیفیت عملکردش حساب شده است. **وَإِنْ مِّنْ شَيْءٍ هِيَ فِيهِ حِسَابٌ لَّا يَحْسَبُهُ الْفَاعِلُونَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مَّعْلُومٍ**^۱ و آن را فرو نمی فرستیم مگر به اندازه معلوم. شما به بارانی که در سراسر کره زمین می بارد توجه کنید، تقریباً همه جا مقادارش ثابت است. مثلاً ایران حدود فرض کنید ۲۵۰ میلی متر در سال یا کالیفرنیا حدود ۳۵۰ میلی متر؛ و در بعضی جاها، مثل دامنه های هیمالیا و هندوستان، تا دو متر هم بارندگی سالیانه دارند. ممکن است حدوداً پنج درصد کم و زیاد شود، ولی در هر نقطه دنیا نظمی در نزول باران خواهید دید، که از روی «قدر» است.

حالا با این مقدمات، می گوید آنچه ما در شب قدر نازل کرده ایم و می کنیم، جز از روی اندازه نبوده و نیست. چنین به نظر می رسد که گویی به نسبت نیازهدایتی بشریت، در آن شب سهمیه داده می شود. و هر سال هم شب قدر تکرار می شود؛ درست مثل همان سال های تحصیلی که گفتیم در کلاس اول دانش آموزان مقدار خاصی و اندازه معینی آموزش می گیرند و در کلاس دوم مقدار معین دیگری و همین طور تا آخر.

حال، به این نکته توجه کنیم که پدیده ی باران و پدیده ی بارش وحی هر دو را قرآن، هم با کلمه ی «نزول» بیان کرده و هم «تنزیل». «نزول» یعنی یکباره فرود آمدن، و «تنزیل» یعنی فرود آمدن تدریجی. در قرآن، گاه برای پدیده های مادی و معنوی، تعبیر واحدی به کار رفته است. شاید توضیحش قدری مشکل باشد. مثلاً درباره باد کلمه «تصریف»، به معنی حرکت کردن از طرفی به طرفی دیگر را به کار برده و درباره قرآن هم شبیه همین تعبیر را آورده است. همان طور که ذرات آب از سطح زمین به آسمان صعود می کنند، کلام پاک انسان و اعمال خالص او را هم می گوید به سوی خدا صعود می کند: **إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ**^۲ یا در مورد عمل «تسبیح» می گوید همه موجودات در حال تسبیح اند. یا در جایی اشاره می کند که هم آب باران خزاینی در زیر زمین دارد و هم نبوت. در واقع، دو الگوی پدیده ی نزول باران و پدیده ی نزول وحی قابل مقایسه با یکدیگرند، یعنی هر دو دارای یک مدل اند. بنابراین، فهم آنچه در طبیعت اتفاق می افتد به ما کمک می کند که تا حدی معنی

۱. مزمل (۷۳) / ۲۰.

۲. حجر (۱۵) / ۲۱.

۳. فاطر (۳۵) / ۱۰.

نزول قرآن را بهتر بفهمیم. این هم گفتنی است که شش سوره قرآن، یعنی سوره‌های دهم تا پانزدهم، که جز یکی همه با حروف مقطعه «الف، لام، را» آغاز می‌شود، و آن یک سوره هم (رعد) فقط یک میم اضافه دارد (المر)، درباره‌ی نزول وحی به پیامبران است. این سوره‌ها تا حدی مکانیزم نزول وحی را روشن کرده است و در همه آنها شرح داستان انبیاء است و اینکه چه طور با خدا ارتباط پیدا کردند.

در وسط این شش سوره، که گفتیم مسئله وحی در آنها تا حدی روشن شده، سوره «رعد» آمده که از طبیعت سخن می‌گوید و فرو فرستادن وحی را، ضمن اشاره به نزول باران و دیگر پدیده‌های طبیعی، مانند رعد و برق توضیح می‌دهد. در سوره «رعد»، به الگوی طبیعت توجه داده شده است تا پدیده‌های وحی را تا حدی توضیح دهد. مثال‌های زیادی می‌زند؛ مثلاً می‌گوید خداوند از آسمان باران را نازل کرد، *أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا،* دره‌ها هر یک به قدر خود آب باران را در خود می‌گیرد و سیل جاری می‌سازد. پس، سخن هم از فاعلیت است و هم قابلیت. فاعلیت از بالاست و قابلیت از پائین (زمین). در مورد وحی نیز چنین است؛ خدا فاعل است و باران الهامات را فرو می‌فرستد و زمین وجودی انسان گیرنده، ولی باید دید که ظرف وجود ما، چه قدر گنجایش گرفتن این الهامات را دارد؟ گفت «هر که بامش بیش برفش بیشتر».

فَسَالَتْ، خداوند سیل جاری می‌کند در *أَوْدِيَةٌ،* یعنی دره‌ها، وادی‌ها. تا چه حد؟ *بِقَدَرِهَا،* به قدر هر دره‌ای. بیان تمثیلی زیبایی است که از جانب خدا همیشه نزول وحی و هدایت دوام دارد، اما تا چه کسی آن را پذیرا شود و بگیرد؟ سیل که جاری می‌شود، غریو و غرشی دارد و کف فراوانی بر آن بالا می‌رود، ولی بعد از مدتی همه حباب‌ها به هوا می‌رود و آنچه مفید است (رسوبات رسی) برای مردم به جای می‌ماند: *وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ.* رسوبات سیل که باقی می‌ماند، برای کشاورزی فایده فراوان دارد.

در پس ظواهر پدیده‌ها، امکاناتی پدیدار می‌شود و این جوش و خروش و انقلابات که خاموش شد، آن اندیشه یا عملکردی که برای مردم سودمند است باقی می‌ماند. در همین سوره، مرتب می‌گوید که اینها مثال‌هایی است که خدا برای شما می‌آورد: *كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ.*^۱ بین خدا چگونه مثال می‌زند. با این مثال‌ها

می‌خواهد ماهیت آنچه را که بر ابراهیم و یوسف و یونس و هود و به‌طور کلی پیامبران فرود آمده است نشان دهد. از طبیعت مثال می‌آورد که چه‌طور این مدل مدام تکرار می‌شود.

در آیه دیگر همین سوره «رعد»، به وضع حمل مادران اشاره دارد: **اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ** خدا می‌داند که هر موجود ماده‌ای چه حمل می‌کند و بار آنها چیست. **وَمَا تَنْبِضُ الْأَرْحَامُ** و نیز آنچه را ارحام در خود جذب می‌کنند و می‌پذیرند می‌داند؛ یعنی ظرفیت رحم برای پذیرفتن نطفه را می‌داند. **وَمَا تَوَدَّادُ** و آنچه را رَحِم خود به آن اضافه می‌کند. یعنی نطفه‌ای که می‌گیرد و با تکمیل و افزایش استعدادهاى کروموزم ایگرگ آن را به فعلیت می‌رساند.^۱ و تحولاتی که در رحم صورت می‌پذیرد همه را می‌داند. **وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ** اینها همه از روی مقدار و اندازه است. در واقع، مکانیزم فاعلیت و قابلیت است که در سوره‌ی «رعد» بیان شده است، و اینکه خدا همیشه فاعل است، ولی گیرنده و قابلیت‌ی باید باشد و ظرفیتی لازم است. در مسئله‌ی وحی هم همین‌طور است و پیوسته نور الهامات می‌تابد، ولی تا انسانی تعالی و ظرفیت و قابلیت پیدا نکند فیض الهامات و حقایق را نمی‌تواند دریافت کند. پیامبران انسان‌هایی بودند که ظرفیت داشتند و توانستند ظرف گیرنده‌ی این پیام‌ها گردند. خورشید پیوسته در حال تابیدن است، این ماییم که گاهی در روشنایی‌گاه در ظلمت به سر می‌بریم.

در این سوره از رعد و برق: **وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ**، این رعد و تندر که می‌زند و می‌گردد، تسبیح خدا می‌کند. **وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ**^۲ و خدا صاعقه‌ها را می‌فرستد. از پدیده‌ی رعد و برق و صاعقه مثال می‌آورد برای توجه دادن به این مکانیزم که ابر در آسمان در حرکت است، ولی همیشه رعد و برق اتفاق نمی‌افتد، وقتی طوفان می‌شود و ابرها با یکدیگر اصطکاک پیدا می‌کنند، الکتریسته‌ی القایی ایجاد می‌شود و رعد و برق پدید می‌آید. توده‌های ابر با بار الکتریسته‌ی بسیار قوی، وقتی با هم برخورد می‌کنند، جرقه‌های سخت می‌زنند و رعد و برق تولید می‌کنند، و چون از فراز زمین عبور کنند، به دلیل بار الکتریسته مثبت آسمان و بار منفی زمین، صاعقه ایجاد می‌شود و ابر تخلیه الکتریکی می‌کند و با برخورد به ساختمانی بلند یا تپه‌ای یا درختی، گاه آسیب‌های شدید وارد می‌شود. وحی نیز در گذر خود، با بار حقایقی

۱. رعد (۱۳) / ۸. ۲. رعد (۱۳) / ۱۳.

که دارد، بر انسانی که بتواند اوج بگیرد و بالا برود فرود می‌آید، و الهامات را تخلیه می‌کند. یا همچون برفی که بر قله‌ی مرتفعی در ارتفاعات می‌بارد و بعد در طول تابستان به تدریج آب می‌شود و به دشت پایین جریان پیدا می‌کند و زمین را از آنچه در خود دارد سیراب می‌سازد. برخلاف سیل که همه چیز را در مسیر خود می‌روبد و می‌برد؛ برف می‌ماند و به تدریج، به تناسب تشنگی طبیعت، در طول مثلاً شش ماه، زمین را سیراب می‌کند و آب، رفته رفته جذب زمین می‌شود.

این قیاسی است میان طبیعت و نبوت. پیامبر هم در شب قدر حقایقی را گرفت و در وجود خود ذخیره کرد و در طول ۲۳ سال تدریجاً در اختیار مردم نهاد. در واقع، مدل‌های طبیعت به ما کمک می‌کند تا بفهمیم سازوکار الهامات چیست و چگونه اتفاق می‌افتد.

اما چرا در شب قدر؟ حتماً شنیده‌اید که می‌گویند شب قدر شب بیست و یکم یا بیست و سوم ماه رمضان است. اما به درستی معلوم نیست که شب قدر کدام است. نوزدهم، بیست و یکم، بیست و سوم، بیست و هفتم؟، همه این شب‌ها را احتمال داده‌اند. با همه اینها چه بسا که شب قدر شب ثابتی در ماه مبارک نباشد. در هر حال مهم این است که بدانیم امت اسلامی و روزه داران در این ماه خود را آماده می‌کنند تا ارتباطاتشان را با خدا قوی‌تر و بیشتر و نزدیک‌تر کنند. قرآن می‌خوانند، دعا می‌کنند، و همه اینها برای نزدیک‌تر شدن به خدا و اخلاق و معنویات صورت می‌گیرد. به بیان دیگر، در ماه رمضان همیشه آمادگی بیشتری وجود دارد تا پیوند میان خدا و خلق برقرار بشود. در این ماه آدمیان در ارتفاع بالاتری قرار می‌گیرند. این ماه شباهت به فصل بهار دارد که هنگام انقلابات جوّی است. در این فصل طوفان و زیر و رو شدن توده‌های ابر زیاد رخ می‌دهد و بارندگی بیشتر است. در ماه صیام هم از یک طرف شرایط جوی معنویات مساعد است، از طرف دیگر انسان‌های آماده برای برخورداری از آن شرایط بیشترند. نه اینکه امکان آن را داشته باشند که حقایق را بگیرند؛ آنها که بالاتر و قوی‌ترند دریافت کننده‌اند. آنها حقایقی را درجه به درجه و مرحله به مرحله می‌گیرند و به مردم منتقل می‌کنند؛ درست مثل مسائل علمی. مثلاً نیوتونی یا اینشتنی پیدا می‌شود و مسائل علمی مهمی را که دریافته به جامعه خود عرضه می‌کند. و البته سرانجام کل بشریت از آن برخوردار می‌شود.

اما در مورد تفاوت «نزول» و «تنزیل» که قبلاً عرض کردم، اجمالاً «نزول» یعنی به

ناگهان فرو آمدن؛ مثل برفی که ظرف چند ساعت بارش مداوم بر قله‌ای بلند بنشیند. ولی «تنزیل» یعنی به تدریج نازل شدن و فرود آمدن. مثل همان برف قله که در طول چندین ماه آب شود و سرازیر گردد و دشت تشنه‌ای را سیراب کند، قرآن هم حقیقتش بر پیامبر دفعتاً در شب قدر نازل شد؛ شبیه به ایده‌ای که به ذهن نویسنده‌ای خطور می‌کند که احتیاج دارد یک ماه بنشیند صفحه به صفحه آنها را بنویسد. ایده‌ای که در ذهن مهندس یا آرشیست است، نخست صورت اجمال و کلیت دارد که اگر بخواهد صورت عمل به خود بگیرد و به اجرا درآید، باید تمامی نقشه‌هایش با جزئیات مشخص شود. حقیقت و کلیات وحی نیز بر ذهن پیامبر در شب قدر نازل شد ولی ظهور جزئیات آن برای اجراء در طول بیست و سه سال تداوم پیدا کرد.

اما فرشتگان، فرشتگان چه گونه موجودی‌اند؟ روح چیست؟ فرشتگان در سراسر طبیعت وجود دارند. آنها کارگزاران جهان‌اند، نیروهای جهان هستند. همه چیز با کار فرشتگان انجام می‌گیرد. یکی از آنها ملک الموت یا فرشته‌ی مرگ نام دارد. یکی دیگر فرشته‌ی آرام بخشیدن به انسان است، در جنگ‌ها، برای روحیه دادن به مؤمنان، تا دل‌های آنها را آرام سازد که قرآن به آن اشارات فراوانی دارد. و این البته خودش یک بحث مستقلی نیاز دارد که شاید بیش از یک جلسه زمان ببرد.

مسئله‌ی فرشتگان در قرآن مسئله بسیار مهمی است. در نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۹۱، در آفرینش و نقش فرشتگان در طبیعت، می‌گوید که بعضی‌هایشان در کار پدید آوردن ابرهای سنگین پرباران‌اند. یعنی پدیده‌های جوّی که روی می‌دهد، مثل بارش باران، کار فرشتگان است. یا بعضی‌هایشان در کوه‌های عظیم و شامخ جای دارند؛ بعضی در تیرگی‌های شب ساکن‌اند. بعضی‌هایشان در: "تُخَوِّمُ الْأَرْضَ السُّفْلَى" (هسته‌ی مرکزی زمین) است و شانه‌هایشان از افق فراتر رفته است. شما فکر می‌کنید این چه نیروئی است؟ آیا تعبیر دیگری از نیروی جاذبه نیست؟ ببینید اینها ۱۴۰۰ سال پیش گفته شده است. نیوتن کی مسئله‌ی جاذبه را اعلام کرد؟

برای مردمانی درس ناخوانده و عامی اگر بخواهند بگویند نیرویی در جهان دست اندرکار است که همچون ستون مانع فرو ریختن ستارگان می‌شود، به این زبان می‌گویند؛ فرشتگانی که گام‌هایشان از سویی در مرکز زمین قرار دارد و از سویی دیگر از آسمان هم فراتر رفته است. خوب، به روشنی پیداست که به زبان قابل

فهم آنها بیان مطلب می کند.

بعد اضافه می کند که در طبقات آسمان جایی نیست که خالی از فرشتگان باشد. در «صحیفه سجادیه» هم، در دعای چهارم، در وصف فرشتگان می گوید که در تمام طبقات آسمان، در باران، ابرها، تگرگ، برف، فرشتگان جای دارند. کاملاً پیداست که می خواهد به نیروهای طبیعت اشاره کند. چون از همه‌ی نمودهای طبیعت تعبیر به فرشتگان، که گردانندگان این جهان به شمارند، می کند. به نظر ما جهان ماده، بی روح و مرده می آید، ولی در حقیقت هیچ چیز در جهان مرده نیست. حتی آهن و چوب و سنگ بی جان و جماد مطلق نیست. اینها در درون خود اتم‌هایی دارند که مدام در حرکت‌اند و نحوی و درجه‌ای از حیات و شعور در آنها وجود دارد. در همان الکترون‌ها که دور هسته اتم می گردند، یا خود هسته اتم که ساختمان بسیار پیچیده‌ای دارد، همه اینها برای ما دارای پیامی است. یعنی جهان به مرده و زنده تقسیم نشده، هر چه هست جان و معنی دارد. همه‌ی آنچه در طبیعت است، متکی به نظامی است، به تعبیر قرآن گردانندگانی دارد که همان فرشتگان‌اند.

در نزول وحی بر پیامبر هم فرشتگان یا نیروهایی عامل این کارند، همان‌طور که جاذبه یکی از نیروها و یکی از فرشتگان است؛ یا الکترو مغناطیس یا نیروهای هسته‌ای ضعیف و قوی. آن نیرویی هم که بر پیامبر نازل شد یک انرژی و شعوری بود که در سطح بشر فرود آمد.

اما چرا در شب قدر و نه در روز؟ با آنکه بعد از آن شب، بارها در روز، وقتی پیامبر در سفر یا حضر بودند، یا در اثنای جنگ، بر ایشان وحی نازل می شد. ظاهراً آنچه در شب قدر اتفاق افتاد، بعد از سال‌ها شب زنده‌داری‌های طولانی پیامبر بوده است. بعد از آن نیز بارها به پیامبر فرمان داده شده تا قسمتی از شب را بیدار بماند: **وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ**، پاره‌ای از شب را شب زنده داری کن، **ثَافِلَةٌ لَّكَ**، به منزله کاری داوطلبانه و به نفع خود، **عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّخْمُودًا**^۱ باشد تا بر انگیزته شوی و به مقام ستوده‌ای صعود کنی. یعنی روح و روانت ساخته شود و رشد کنی. در روز چندان فرصتی نیست، شخص در پی کسب معاش است و فرصت تمرکز ندارد. نمی تواند با خود خلوت کند. ولی پس از دو سه ساعت خواب، اگر توفیق داشته باشد و بیدار بشود، فرصتی ولو نیم ساعت، یک ساعت، کمتر یا بیشتر، برای خلوت کردن با

خودش پیدا می‌کند. پیامبر تا دو ثلث شب یا نیمی از شب را بیدار بودند. برای ما هم این فرصتی است که باید غنیمت بشمریم. بعد از رفع خستگی کار روزانه، که ذهن خالی شده، می‌توان به صورت متمرکز به سرنوشت خود و خالق خود فکر کرد. به پیامبر خطاب شده که ما به زودی گفتار سنگینی بر تو القاء خواهیم کرد؛ پس پاره‌ای از شب را برخیز، دو ثلث شب یا نیم شب را، کمتر یا بیشتر، و به خدای خود روی کن.

در سوره‌ی «مزل» و «مدثر» آمده است که یکی از راه‌های آمادگی دریافت الهامات ربّانی تمرکزهای خاص شبانه است. از این است که فرو آمدن نخستین وحی، عمدتاً در شب به دنبال تمرکزهای فوق‌العاده پیامبر رخ داده است. اما چرا شب قدر بهتر از هزار ماه است؟ تصور کنید کسی را که چند سال در مقطعی از تحصیل درجا زده و نتوانسته در امتحانات پایانی پذیرفته شود، ولی روزی که سرانجام با تلاش بسیار نمره‌ی قبولی گرفت و دوره را پشت سر گذاشت، می‌گویند آن روز برای او برابر چند سالی که در آن مقطع متوقف مانده بود ارزش دارد.

ملتی هم ممکن است سالیانی دراز درجا بزند و متوقف بماند یا در مسیر خطایی حرکت کند، ولی سپس با یک فکر درست و تصمیم بجا از یک عمر درجا زدن نجات پیدا کند و در مسیر ترقی بیفتد. شما اگر این «هزار ماه» را به سال حساب کنید، می‌شود حدود ۸۳، ۸۴ سال؛ یعنی عمر متوسط انسانی که خوب عمر کرده است. این طور نیست؟ پس، یعنی یک شب، حتی یک شب، درک عمیق و ارتباط با حقیقت از یک عمر هرز و بیهوده زندگی کردن بهتر است.

بعضی از مفسران درباره‌ی این «هزار ماه» گفته‌اند که اشاره به دوران بنی‌امیه دارد که حکومتشان هزار ماه به طول انجامید. بعضی دیگر هم خواسته‌اند مصادیق دیگری برای آن پیدا کنند. لزومی ندارد که مصادیقش را محدود بدانیم، مهم این است که آدم به این پیوند آگاه باشد و این اتصال برقرار گردد. عمر زیاد کردن مهم نیست؛ مهم این ارتباط است و آنچه در اثر آن اتفاق می‌افتد. این بهره‌ی معنوی، که در شب‌های قدر از آن برخوردار می‌شود مهم است؛ از گذشته‌های دور همواره انسان شب قدر داشته است. می‌گویند زبور در ششم رمضان و تورات در هجدهم رمضان نازل شده است. این در روایات ما هست. کتاب‌های پیامبران همه در این موقع سال،

که از نظر معنوی آمادگی‌هایی در روح انسان و جهان به وجود می‌آید، نازل شده است. انسان‌های اولیه چیزی نمی‌دانستند. در دوران غارنشینی بشر در بی‌خبری محض به سر می‌برد. بشر نخستین فقط اندکی از اختیار برخوردار داشت، اما از آن زمان تا امروز بشریت پله پله و سال به سال مسیر پیشرفت را طی کرده است. در هر دوره از کتاب‌ها و معلمان تازه بهره گرفته و، به اصطلاحی که در نظریه «تکامل» هست، جهش کرده است. جهش‌های متناوب بشریت محصول شب‌های قدر او بوده است.

اما درباره تفاوت بین ملایک و «روح» خیلی روشن نمی‌توان توضیح داد. ولی شاید با این مثال ساده قدری بشود به فهم مسئله نزدیک شد. ببینید، محصولی که درس می‌خواند، دو چیز عامل بالا آمدن و رشد اوست: یکی امکانات بیرونی، یعنی کتاب و آزمایشگاه و معلم و مدرسه؛ یکی هم استعداد خود او. اسم آن امکانات بیرونی را بگذارید فرشتگان؛ یعنی همان نیروهایی که در جهان در کارند و به ما مدد می‌رسانند. ولی اگر هوش و استعداد و ظرفیت ذهنی و قوه یادگیری در ما نباشد، در هیچ کاری نمی‌توانیم پیشرفت کنیم. پس در واقع دو نیروست که ما را بالا می‌برد: امکانات بیرونی و استعداد خودمان یا امکانات درونی. این استعداد درونی نامش روح است. خدا از روح خود در ما دمیده است: **وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي**^۱ این روح همان جان که در زیست‌شناسی می‌خوانیم نیست. قوه دیگری است که ما را می‌تواند بالا ببرد؛ استعداد خاصی است در ما. **لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ**^۲ ما انسان را در عالی‌ترین «تقویم»، یعنی استعداد بالا آمدن و قیام آفریدیم. هیچ موجودی جز انسان نمی‌تواند رشد و تعالی پیدا کند. بارها عرض کردم که مثلاً اسب از هزار سال پیش تا حالا هیچ فرق نکرده و در همان حد مانده است، ولی انسان امروز حتی با ده سال پیشش از نظر دانش و فهم و احساس خیلی تفاوت کرده. بشر پیوسته بالا می‌رود. خداوند از روح خود در ما دمیده تا بتوانیم به تعالی دست یابیم. این همان استعداد و قدرت درک و فهم و تجزیه و تحلیل و سخن گفتن است: **عَلَّمَهُ الْبَيَانَ**^۳ قدرت خواندن است، خواندن طبیعت. همان‌طور که نوبت پیش گفتیم، انسان می‌تواند کتاب طبیعت را بخواند، الفبای آن را بفهمد و بعد به بیان درآورد و به

۱. حجر (۱۵) / ۲۹. ۲. تین (۹۵) / ۴. ۳. رحمن (۵۵) / ۴.

دیگران منتقل کند و دانش را توسعه دهد. پس، روح همان استعداد خودماست، ولی فرشتگان نیروهای بیرونی اند.

در شب قدر، خدا هم معلمان و کتاب‌ها و امکانات فهم بیشتری در دسترس فهم ما قرار می‌دهد و هم نیروهای درونی ما آماده‌تر می‌شود، البته اگر خودمان را آماده بهره‌گیری از آن امکانات کرده باشیم. چون هوش و نیروی معنوی بشر در این ماه فزونی می‌یابد و می‌تواند خود را بسازد و آن روح خدایی را که در درون دارد تقویت کند. قرآن درباره حضرت عیسی (ع) می‌گوید: **وَإِنذِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ**^۱، ما او را با نیروی مقدسی نیرومند ساختیم. یا می‌گوید اگر شما در راه اعتلای کلمه توحید ثابت قدم باشید روحتان، آن روح درونی و خدایتان، تقویت خواهد شد. قرآن این مسئله را بسیار تأکید کرده است که انسان می‌تواند استعدادهای معنوی خود را پیوسته بالاتر ببرد و کمال ببخشد.

اما فرود آمدن فرشتگان و روح برای چیست؟ در آن شب، **تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ**. **مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ** یعنی از هر امری، از هر موضوعی. درست مثل همان مدرسه که معلم فیزیک می‌آید، شیمی می‌آید، ریاضیات می‌آید، تاریخ می‌آید، جغرافیا می‌آید، ادبیات می‌آید، و هر سال از نو این امر تکرار می‌گردد. اما مدرسه و مکتب خدا بی‌نهایت است. پس، در هر موضوع و زمینه‌ای که انسان بخواهد در آنها رشد کند به او تعلیم داده می‌شود. می‌گویند به عدد خلاق به سوی خدا راه وجود دارد. پس، در هر زمینه‌ی معنوی در شب قدر امکان هضم و جذب و فهم حقایق وجود دارد. حقایق در حد درک و فهم تو نازل می‌شود و در اختیار تو قرار می‌گیرد؛ اما **بِإِذْنِ رَبِّهِمْ**. به اذن پرورگار. ولی نه اینکه خدا به معنی متداول اجازه دهد. «اذن» یعنی همان قوانین خدا. اگر تو آمادگی‌اش را داشته باشی، همان به منزله اذن دادن پرورگار به تو است.

در جایی می‌فرماید اگر زمین مستعد باشد و آب و خاک و نور خورشید و هوا باشد، به اذن خدا گیاه در آن می‌روید. اگر تو زمین وجودت را آلوده نکرده باشی و آمادگی آن را از بین نبرده باشی، به اذن خدا سرسبز خواهد شد. پس، «اذن خدا» یعنی قوانین الهی.

در جای دیگر می‌گوید که اگر شما ده نفر صابر و مصمم در راه دین باشید، بر

صد نفر به اذن خدا غلبه می کنید. یعنی انسان‌های دارای تقوا و صبر، روحیه و اراده‌شان از دیگران قوی‌تر می شود. به اذن خدا، یعنی تو خود آدم دیگری خواهی شد. کلمه‌ی «اذن» در قرآن بسیار تکرار شده است. بنابراین، آن اتفاقی که در شب قدر می افتد، یک تصادف نیست، در همان چهارچوب نظامات الهی است که چنان الهاماتی امکان می یابد.

سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ. این «سلام» در واقع همان «سلامت» است. می دانیم که قرآن بهشت را «دارالسلام» گفته است. اسم دین ما هم «اسلام» است که با «سلام» و «تسلیم» از یک ریشه است. «اسلام» یعنی خودت را به سلامت برسانی؛ با اسلام است که انسان روح خود را با سلامت و «سلم» و آشتی آشنا می سازد. یا: ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ.^۱ سراسر قرآن همه سخن از سلم و سلامت است. می گوید پیامبران آمده اند تا شما را به وادی سلامت «دارالسلام» رهنمون شوند. پس، در شب قدر تا مطلع فجر، هیچ ناسالم و خطا و اشتباهی امکان وقوع ندارد. تا طلوع فجر همه سراسر سلم و سلامت است.

اینها کلیاتی بود که خدمتتان توضیح دادم و خلاصه‌ای بود از مطالب سوره‌ی «قدر» که البته می دانم پیچیده و مشکل است. اول هم عرض کردم وقتی خداوند به پیامبر خود می فرماید: مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ، پس دیگر تکلیف ما روشن است. به هر حال فهم قضیه دشوار است. من تا جایی که به ذهن ضعیفم می رسید تلاش کردم با مقایسه مدل‌هایی که در طبیعت وجود دارد، توضیحاتی عرض کنم.

صدق الله العلی العظیم